

دانش اگر در ثریا هم باشد مردمانی از سرزمین پارس بر آن دست خواهند یافت.

پیامبر اعظم (ص)

شرح جامع و نمونه سؤالات

فلسفه غرب و زیبایی شناسی

«هنر»

مؤلف: مریم خلیل‌زاده مقدم

انتشارات ارشد

پیشگفتار ناشر

خداوند بزرگ را شاکریم که فرصتی عنایت فرمود تا بتوانیم قدمی در جهت گسترش علم و فرهنگ کشور عزیزمان برداریم و مسیری هموار را در اختیار مخاطبان و داوطلبان علاقمند به ادامه تحصیل قرار دهیم. از آنجائی‌که درحوزه کتاب‌های درسی و کمک درسی کارشناسی ارشد کتاب‌های زیادی به رشته تحریر در آمده است با این حال وجود یک مجموعه جامع، دقیق، کامل و دارای رفرنس (منابع) هستند احساس می‌شود.

همیشه دغدغه داشتیم که ای کاش می‌شد تمامی منابع پراکنده و گاهاً دست نایافتنی کنکور در یک مجموعه به گونه‌ای جذاب و شیوا آماده می‌شد و همچنین سوالات دوره‌های قبل کنکور نیز به گونه‌ای تشریحی پاسخ داده می‌شدند، که خدشه‌ای بر آن وارد نشود و خیال داوطلبان عزیز آنقدر آسوده باشد که اطلاعات مندرج در پاسخنامه‌ها را برای بهره‌گیری در آزمون خود بکار گیرند. این کار با یاری خداوند بزرگ و همکاری نخبه‌ترین دانشجویان و اساتید کشور در انتشارات ارشد هماهنگ گردید و در تمامی مقاطع تحصیلی از کاردانی به کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در حوزهٔ آزمون‌های سراسری – آزاد و پیام نور بسته‌های آموزشی که شامل کتاب‌های بانک سوالات و کتاب‌های شرح جامع درس آماده گردید. در تهیه مجموعه‌های فوق‌الذکر از فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد که حائز رتبه‌های تک رقمی کنکور می‌باشند، استفاده کرده‌ایم، تا شما عزیزان بتوانید در راستای افزایش توان علمی خود در جهت نیل به مقصود خویش نایل آیید. بدون تردید می‌توان گفت که برای اولین بار در نظام آموزشی کشور مجموعه‌ای به این سبک عرضه می‌شود که در کیفیت و کمیت بی‌نظیر بوده و تمامی نیازهای داوطلبان عزیز را پوشش داده است. امید است که استفاده از این مجموعه عزیزان را در جهت موفقیت در آزمون یاری رسانده باشد. در پایان لازم به ذکر است که بی نقصی محض از آن خداوند متعال می‌باشد، بنابراین از تمامی خوانندگان و داوطلبان عزیز خواهشمندیم نظرات سازنده خود را در مورد این کتاب به سایت انتشارات ارشد اعلام نمایند تا ما را در جهت هر چه بهتر آماده کردن این محصولات یاری رسانند.

با تشکر

ناشر

www.arshadbook. Ir

تقدیم به:

پیشگاه مقدس حضرت ولی‌عصر (عج) امید که مورد عنایت ایشان واقع گردد

پیشگفتار مؤلف

نگاهی به تعداد داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر تقاضا برای ادامه تحصیل در دوره‌های تحصیلات تکمیلی دانشگاهها و مراکز آموزش عالی به طور چشمگیری افزایش یافته است. مشکل عمدهٔ اغلب داوطلبان، تعدد و تنوع منابع درسی و عدم آگاهی از این منابع است.

اثر حاضر تحت عنوان «فلسفهٔ غرب و زیبایی شناسی» در مقطع کارشناسی ارشد تهیه شده است. هدف از تألیف این کتاب افزایش بنیهٔ علمی و آموزش داوطلبانی است که در گوشه و کنار در جستجوی منبعی از این گونه اطلاعات می‌باشند.

در این کتاب سعی شده است مطالب به نحوی تنظیم شود که بتواند برای داوطلبان کنکور کارشناسی ارشد هنر مفید واقع گردد. و از منابع و جزوات اصلی و تکمیلی استفاده شود تا داوطلبانی که وقت کافی جهت مطالعه و آماده سازی خود برای کنکور را ندارند در کمترین زمان ممکن بتوانند خود را به حد ایده‌آل برسانند.

در ضمن در این تألیف مجموعه تست‌ها و سؤالات آزمون‌های سراسری سالهای ۱۳۸۹-۱۳۸۵ آزمون کارشناسی ارشد جهت آمادگی هر چه بیشتر داوطلبان گرامی آورده شده که جمع‌آوری این مجموعه کامل می‌تواند به نوبهٔ خود بسیار مؤثر و مفید برای داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد باشد.

با سپاس

مریم خلیل‌زاده مقدم

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

پیشگفتار ناشر ۳
پیشگفتار مؤلف ۴

بخش اول: فلسفه و زیبایی‌شناسی از یونان تا قرون وسطی

فصل اول: تاریخ فلسفه ۱۵

فلسفه غرب ۱۶
شناخت زیبایی ۱۷
تاریخچهٔ زیبایی شناسی در غرب ۱۷
ظهور تمدن یونان ۱۸
اسطوره و مفهوم سرنوشت در فرهنگ یونان ۱۸
فلسفه دوران باستان ۱۹
مفاهیم مهم در نزد یونانی‌ها ۱۹
تلقی یونانیان از هنر و زیبایی ۲۲
نکات کلیدی ۲۳
تست‌های آخر فصل ۲۴
پاسخ تست‌های آخر فصل ۲۵

فصل دوم: فیلسوف‌های پیشا– سقراطی ۲۷

طالس ۲۸
آناکسیماندر ۲۸
فیثاغورث ۲۹
ارخوطس ۲۹
هراکلیتوس ۳۰
زنوفان ۳۰
پارمنیدس ۳۱
زنون ۳۱
امپدوکلس ۳۲
آناکساگوراس ۳۲

عنوان ..... صفحه

دموکریتوس ۳۳
سوفیست‌ها ۳۴
نکات کلیدی ۳۵
تست‌های آخر فصل ۳۶
پاسخ تستهای آخر فصل ۴۰

فصل سوم: سقراط ۴۱

افلاطون ۴۲
ارسطو ۵۲
نکات کلیدی ۵۸
تست‌های آخر فصل ۶۲
پاسخ تست‌های آخر فصل ۷۴

فصل چهارم: فلاسفهٔ پس از ارسطو ۷۷

اپیکور ۷۷
کلبیان ۷۸
رواقیون ۷۸
زنون ۷۹
فلوطیون ۷۹
نکات کلیدی ۸۱
تست‌های آخر فصل ۸۳
پاسخ تست‌های آخر فصل ۸۶

بخش دوم: فلسفه زیبایی‌شناسی از قرون وسطی تا قرن بیستم

فصل اول: قرون وسطی و رنسانس ۸۹

زیبایی شناسی در قرون وسطی ۸۹
آگوستین ۹۰
توماس آکویناس ۹۱
رنسانس ۹۱
نهضت اصلاح دین ۹۲
فرانسیس بیکن ۹۳
نکات کلیدی ۹۴
تست‌های آخر فصل ۹۶
پاسخ تست‌های آخر فصل ۱۰۰

عنوان..... صفحه

فصل دوم: عصر باروک، قرن هفدهم میلادی..... ۱۰۱

تاماس هابز..... ۱۰۱
آغاز مدرنیته..... ۱۰۲
بازنمایی..... ۱۰۲
خردگرایی یا عقل‌گرایی..... ۱۰۲
رنه دکارت..... ۱۰۳
باروخ اسپینوزا..... ۱۰۴
گوتفرید ویلهلم لایب‌نیتس..... ۱۰۴
ظهور زیبایی‌شناسی..... ۱۰۵
تجربه‌گرایی:..... ۱۰۵
دیوید هیوم..... ۱۰۷
جورج بارکلی..... ۱۰۷
نکات کلیدی..... ۱۰۹
تست‌های آخر فصل..... ۱۱۴
پاسخ تست‌های آخر فصل..... ۱۲۱

فصل سوم: خرد انتقادی- قرن هجدهم..... ۱۲۳

عصر روشنگری- فرانسه..... ۱۲۳
ادموند برک..... ۱۲۳
ایده‌آلیسم آلمانی..... ۱۲۴
کانت..... ۱۲۴
نکات کلیدی..... ۱۲۹
تست‌های آخر فصل..... ۱۳۱
پاسخ تست‌های آخر فصل..... ۱۳۶

فصل چهارم: رومانتیسم- اواخر قرن ۱۸ تا اواسط قرن ۱۹..... ۱۳۷

یوهان گوتلیب فیخته..... ۱۳۷
شلینگ..... ۱۳۸
شیلر..... ۱۳۹
گوتهولد افرایم لسینگ..... ۱۳۹
آرتور شوپنهاور..... ۱۴۵
فردریش ویلهلم نیچه..... ۱۴۶
نکات کلیدی..... ۱۴۸
تست‌های آخر فصل..... ۱۵۴
پاسخ تست‌های آخر فصل..... ۱۶۴

عنوان ..... صفحه

بخش سوم: فلسفه و زیبایی‌شناسی قرن بیستم

فصل اول: مارکسیسم ۱۶۹

رئالیسم (واقع گرایی) ۱۶۹
مارکسیسم ۱۶۹
انگلس ۱۷۱
گئورک لوکاچ ۱۷۱
مکتب فرانکفورت: ۱۷۲
تئودور آدورنو ۱۷۲
والتر بنیامین ۱۷۳
هربرت مارکوزه ۱۷۴
بندتوکروچه ۱۷۴
سوزان لانگر ۱۷۵
ارنست کاسیرر ۱۷۵
نکات کلیدی ۱۷۷
تست‌های آخر فصل ۱۷۹
پاسخ تست‌های آخر فصل ۱۸۵

فصل دوم: فرمالیسم ۱۸۷

رومن یاکوبسن ۱۸۸
نکات کلیدی ۱۸۹
تست‌های آخر فصل ۱۹۰
پاسخ تست‌های آخر فصل ۱۹۴

فصل سوم: ساختارگرایی ۱۹۵

فردینان دو سوسور ۱۹۵
چارلز سندرس پیرس ۱۹۶
ساختارگرایان متأخر ۱۹۶
کلودلوی استروس ۱۹۶
میشل فوکو ۱۹۷
رولان بارت ۱۹۸
ژاک لاکان ۱۹۹
ژاک دریدا ۱۹۹
نکات کلیدی ۲۰۰
تست‌های آخر فصل ۲۰۱
پاسخ تست‌های آخر فصل ۲۰۶

عنوان ..... صفحه

فصل چهارم: هرمنوتیک ۲۰۷

فردریش دانیل ارنست شلایر ماخر ۲۰۷
ویلهلم دیلتای ۲۰۷
هانس گئورک گادامر ۲۰۸
پُل ریکور ۲۰۹
ولفگانگ آیزر ۲۰۹
هانس روبرت یاس ۲۱۰
مارتین هایدگر ۲۱۰
نکات کلیدی ۲۱۳
تست‌های آخر فصل ۲۱۵
پاسخ تست‌های آخر فصل ۲۲۳

فصل پنجم: نقد روان کاوانه ۲۲۵

زیگموند فروید ۲۲۵
کارل گوستاویونگ ۲۲۶
نکات کلیدی ۲۲۷
تست‌های آخر فصل ۲۲۸
پاسخ تست‌های آخر فصل ۲۳۲

فصل ششم: فلسفهٔ معاصر ۲۳۳

مارشال مک لوهان ۲۳۷
خلاصه‌ای از عقاید: ۲۳۷
ژان بودریار ۲۳۸
پراگماتیسم ۲۳۳
اگزیستانسیالیسم ۲۳۳
سورن کی‌یرکگارد ۲۳۴
ژان پل سارتر ۲۳۴
پدیدار شناسی ۲۳۵
ادموند هوسرل ۲۳۵
فلسفه تحلیلی ۲۳۵
گوتلوب فرگ ۲۳۶
اتمیسم منطقی ۲۳۶
برتراندراسل ۲۳۶
لودویک ویتگنشتاین ۲۳۷
نکات کلیدی ۲۳۹
تست‌های آخر فصل ۲۴۰
پاسخ تست‌های آخر فصل ۲۴۲

عنوان..... صفحه

سؤالات فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۵ ..... ۲۴۳
پاسخنامه فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۵ ..... ۲۴۶
سؤالات فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۶ ..... ۲۵۱
پاسخنامه فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۶ ..... ۲۵۴
سؤالات فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۷ ..... ۲۵۹
پاسخنامه فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۷ ..... ۲۶۲
سؤالات فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۸ ..... ۲۶۶
پاسخنامه فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۸ ..... ۲۶۹
سؤالات فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سرلسری سال ۱۳۸۹ ..... ۲۷۳
پاسخنامه فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۸۹ ..... ۲۷۶
سؤالات فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۹۰ ..... ۲۸۰
پاسخنامه فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۹۰ ..... ۲۸۳
سؤالات فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سرلسری سال ۱۳۹۱ ..... ۲۸۴
پاسخنامه فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۹۱ ..... ۲۸۷
سؤالات فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سرلسری سال ۱۳۹۲ ..... ۲۸۸
پاسخنامه فلسفه غرب و زیبایی‌شناسی سراسری سال ۱۳۹۲ ..... ۲۹۱
منابع و مآخذ ۲۹۳

بخش اول

فلسفه و زیبایی‌شناسی از یونان تا قرون وسطی

عناوین اصلی

- فصل اول: تاریخ فلسفه
- فصل دوم: فیلسوفهای پیشا – سقراطی
- فصل سوم: سقراط، افلاطون و ارسطو
- فصل چهارم: فلاسفه پس از ارسطو

فصل اول

تاریخ فلسفه

تاریخ فلسفه

تاریخ سیر آراء و افکار فلسفی در طول زمان یا به عبارتی دیگر، تاریخ بحث و تفکر نظری در حوزهٔ مسائل فلسفی است.

در طول تاریخ، فلاسفهٔ مختلف و مکاتب فلسفی متعددی ظهور کرده‌اند. تاریخ فلسفه به افکار این مکاتب و نظام‌های فلسفی، روابط آن‌ها با یکدیگر، روابط آن‌ها با محیط زمان خود، و کشف دلیل ظهور این مکاتب می‌پردازد. در حقیقت، در تاریخ فلسفه سعی بر آن است تا با آراء و افکار فلسفی در پرتو موقعیت تاریخی آن و در ارتباط با نظام‌های دیگر فهمیده شود. میان تاریخ فلسفه با تاریخ سایر رشته‌ها و علوم دیگر تفاوت بنیادی وجود دارد: در سایر علوم و رشته‌ها، تاریخ آن علم جزء اصلی آن علم محسوب نمی‌شود؛ بلکه جدا از آن و به عنوان حاشیه برای آن علم مطرح است. اما تاریخ فلسفه علاوه بر اینکه درخود علم فلسفه اهمیت بسیار زیادی دارد، به نوعی موضوع این علم نیز محسوب می‌گردد. برای روشن تر شدن موضوع، مثالی می‌زنیم:

به عنوان مثال، فیزیکدانان به تاریخ فیزیک علاقه بسیار زیادی دارند؛ اما دانستن تاریخ فیزیک پایه و مبنای علم فیزیک نیست. فیزیک، شاخه‌ای از دانش است و تاریخ فیزیک توضیح چگونگی دست یافتن به این دانش است و این دو موضوعاتی جداگانه‌اند. یعنی یک فرد می‌تواند علم فیزیک را به خوبی درک کند، بی‌آنکه تاریخ این علم را مطالعه کرده باشد. در صورتی که تاریخ فلسفه به یک معنا، یک چیزند؛ چرا که مطالعه فلسفه، مطالعهٔ سیر بحث‌ها، اندیشه‌ها و مناظره‌ها دربارهٔ موضوع‌ها و مسائل فلسفی است و اساساً همین اندیشه‌ها است که تاریخ فلسفه را تشکیل داده است.

به سخن دیگر:

فلسفه یعنی اندیشه دربارهٔ مسائل و موضوعات فلسفی و تاریخ فلسفه تاریخ این اندیشه‌هاست. با مثال دیگری، این تمایز را روشن‌تر می‌سازیم: واژهٔ فیزیک با آثار اسحاق نیوتن، انیشتن و سایر فیزیکدانان بزرگ از نظر معنا برابر نیست؛ در حالی که واژهٔ فلسفه و آثار افلاطون، ارسطو، کانت، ملاصدرا و سایر فلاسفهٔ بزرگ تقریباً از لحاظ معنا برابرند. در حقیقت، آثار بزرگان فلسفه، بیش از آنچه در سایر رشته ها دیده می‌شود، موضوع و حقیقت فلسفه را تشکیل می‌دهد.

تاریخ فلسفه به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود:

- تاریخ فلسفه غرب
- تاریخ فلسفه شرق
- تاریخ فلسفه اسلامی

فلسفه غرب

رواج این علم از یونان باستان آغاز گشته و بزرگانی چون سقراط، افلاطون و ارسطو از فلاسفهٔ مشهور آن ایام بوده‌اند که نسل‌های بعدی نیز عموماً پیرو و سالک این اندیشمندان بوده‌اند. پس از رواج مسیحیت در قرون وسطی تا حدی که منجر به تعطیلی دانشگاه‌ها و مدارس گشت (حدود هزار سال)، کلیسا (کاتولیک) کاملاً بر مراکز علمی و برنامهٔ مدارس و دانشگاه‌ها مسلط شد. برخی از شخصیت‌های علمی در این زمان کوشیدند معتقدات مسیحیت را با مبانی فلسفه بخصوص آراء افلاطون و نو افلاطونیان تبیین کنند. از جمله مهم‌ترین و فعالترینِ این شخصیت‌ها سنت آگوستین بود. در قرون وسطی در غرب به خاطر مخالفت کلیسا، فلسفه پیشرفتی نداشت. ولی در جهان اسلام پیوسته رو به ترقی و تعالی بود. در قرون وسطی فقط رشتهٔ خاصی از فلسفه به نام اسکولاستیک تدریس می‌شد. از قرن چهاردهم میلادی انقلاب فکری و فرهنگی شروع شد. در قرن شانزدهم با ظهور دانشمندان علوم تجربی مثل کپرنیک، کپلر و گالیله موجی در جهت گرایش به علوم طبیعی و تجربی ایجاد گشت که آراء و نظریات طبیعی ارسطو و فلکیات و هیأت بطلمیوس را متزلزل ساخت. در انگلستان و فرانسه نومینالیسم (اصالت تسمیه و انکار کلیات) رواج پیدا کرد. این حرکت فکری باعث شد تا میان فلسفه و عقاید مسیحیت فاصله ایجاد شود. و مسائلی از قبیل اختلاف ارباب کلیسا و فرمانروایان، ناسازگاری عقل و دین، پیدایش پروتستانیسم (انکار ادعای طرف مقابل)، پیدایش اومانیسم (نوعی مادیگرایی و بی توجهی به مسائل ماوراء طبیعت و الهی) و... بوجود آمد. در قرن هفدهم و پس از قطع وابستگی‌های دینی با عقل و علم، و تقویت عقاید مذهبی از راه دل و ایمان توسط کلیسا، فلاسفه افکار جدیدی را در جهت احیای دوبارهٔ فلسفه بنا نهادند. رنه دکارت فرانسوی پدر فلسفه جدید و ارائه دهنده اصلی خلل ناپذیر در جهت مقابله با شک گرائی بود. که« اگر در وجود هر چیزی شک راه یابد، هیچگاه در وجود خودِ شک، تردیدی راه نخواهد یافت.» پس: «شک می‌کنم، پس هستم». دانشمندان دیگری که او را در تدوینِ این اصل یاری نمودند، لایب نیتس، اسپینوزا و مالبرانش بودند. همزمان با این حرکت فلسفی، گرایش دیگری در انگلستان مبتنی بر اصالت حس و تجربه به نام فلسفهٔ امپریسم شکل گرفت. آغازگر این گرایش ویلیام اکامی بود که قائل به اصالت تسمیه و منکر اصالت تعقل بود و در اواخر قرون وسطی می‌زیست. پیروان او در قرون شانزده و هفده فرانسیس بیکن و تاماس هابز انگلیسی بودند. معروفین این سبک عبارتند از: جان لاک، جرج بارکلی و دیوید هیوم.

بطور کلی می‌توان مکاتب فلسفه غرب را به چند دسته تقسیم کرد:

عقل گرایی (ایده آلیسم) که هگل و شلینگ از جمله معتقدانش بودند. که فلاسفهٔ الهی را نیز شامل می‌شد. (هگل مسیر سه مرحله ای تز – آنتی تز – سنتز را قانونی کلی برای پیدایش همهٔ پدیده‌های ذهنی و عینی می‌دانست و آنرا «دیالکتیک» می‌نامید.) از مخالفین آن که باعث براندازی این مکتب شد کارل مارکس مؤسس ماتریالیسم دیالکتیک می‌باشد.

حس‌گرایی (پوزیتیویسم) (اویل قرن ۱۹ میلادی) که کُنت (پدر جامعه شناسی)، ویتگنشتاین، کارناپ و راسل از نظریه پردازانش بودند. این مکتب از یک نظر مقابل ایده آلیسم می‌باشد. چرا که معتقد است اساس داده های بی واسطه حواس می‌باشد. بنابراین مکتب، قضایای متافیزیکی الفاظی پوچ و بی معنی هستند.

ماتریالیسم دیالکتیک توسط کارل مارکس و انگلس پی ریزی شد که مراحل تکامل تاریخ انسان را در کمونهای مختلف بیان می‌کند.

پراگماتیسم (اصالت عمل)، مؤسس آن ویلیام جیمز آمریکایی (بنا بر نظر او، حقیقت عبارت است از معنایی که ذهن می‌سازد تا بوسیلهٔ آن به نتایج عملی بیشتر و بهتری دست یابد. قضیه ای حقیقت است که فایدهٔ عملی داشته باشد). از دیگر نظریات او این بود که قائل بود تکامل برای خدا هم هست و عدم تکامل مساوی است با سکون که نقص است.

پلورالیسم؛ برتراندراسل (فیلسوف، ریاضیدان و منطق دان) که از فلاسفهٔ پوزیتویسم منطقی بود، معتقد به اصالت چند جوهری و یگانه نوعی بود. او می‌گوید این واژه که جهان یکان است، یعنی دارای وحدت است، واژه ای است مهمل. چرا که گیتی پُر است از الفتها و گسستها و بدون یگانگی و استمرار و نظم.

شناخت زیبایی

زیبایی شناسی به منطق و اخلاق پیوسته و وابسته است، زیرا هر سه مقیاس ها یا نمونه های اعلی (ارزش متعالی) را مورد تحقیق قرار می‌دهند. منطق در جست و جوی مقیاس های استدلال صحیح است، و اخلاق در جستجوی مقیاس های رفتار، و زیبایی شناسی می‌کوشد تا مقیاس های زیبایی و ارزش هنری را کشف کند. همچنین در این زمینه اختلاف و گوناگونی بی شمار عقاید مردمان آشکار می‌گردد، و فوراً این سؤال مطرح می‌شود: آیا شناخت زیبایی تابع قوانین و اصولی است؟ اگر چنین است، آن اصول و قوانین بر چه واقعیاتی استوار است؟ آیا باید چیزی را زیبا بشناسیم برای اینکه به ما لذت می‌بخشد، یا چون زیباست به ما لذت می‌بخشد؟ آیا زیبایی در چشمان بیننده قرار دارد؟ آیا مفهوم زیبایی مکتفی به ذات و یگانه است، یا می‌تواند بر حسب سایر مفاهیم، مانند مفید بودن، کفایت در انجام وظیفه یا هماهنگی بین طرح و اجرا، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد؟ آیا پاره ای قواعد ریاضی، راجع به قرینه سازی و مراعات نظیر، تناسب یا نظم، وجود دارد که تأثیر یک شیِ» زیبا را در ذهن تبیین کند؟ همچنین، آیا در مورد زیبایی در هنر و زیبایی در طبیعت اصول واحد معتبر است؟ آیا در خود هر هنر اصول واحد هست؟ آیا ما یک اثر ادبی را از لحاظ زیبایی شناسی بزرگ می‌شناسیم به همان دلیل که یک نقاشی یا مجسمه سازی یا معماری یا موسیقی را به عنوان بزرگ می‌ستاییم؟ بعضی ممکن است چنین تصور کنند که کوشش برای فهمیدن ماهیت ادراک زیبایی غیر لازم یا است. چرا نه فقط التذاذ (بدون تجزیه و تحلیل و تفکر و انتقاد)؟ لیکن فلسفه به انگیزهٔ ریشه دار در انسان برای فهمیدن تمام آنچه می‌توان فهمید پاسخ می‌دهد، و جواب آنچه را که دربارهٔ آن کنجکاو است می‌یابد. به شگفت آمدن و مورد مداقه قرار دادن و سنجیدن و اندیشیدن، اینها علایم یک موجود عاقل است. جایی که اصلاً امکان تفکر درباره موضوعی هست، برای ذهن کنجکاو سائقی وجود دارد که او را عمیقاً و با صبر و پایداری، تا آنجا که میسر و ممکن است، به تفکر وا می‌دارد. به علاوه، فهمیدن سرچشمهٔ تمدن و التذاذ ادراک زیبایی در شخص، به خوشی او لطمه ای وارد نمی‌سازد، بلکه حتی بر شدت آن نیز می‌افزاید. حتی ممکن است ماهیت و منشأ زیبایی را با نگاه اجمالی به معنی و مقصد نهایی حیات انسانی بهتر فهمید، و به آن قسم نظر کلی و جهانی که فلسفه دائماً در تکاپوی آن است نزدیک تر شد. در واقع، در تجربهٔ زیبایی بسیاری از فلاسفه یکی از پر معنی ترین کلید راهنما را در بیان ذات و صفات الهی یافته اند. زیبایی شناسی به معنای وسیع کلمه نظریه ای است در باب زیبایی، به هر دو معنای جلوه زیبایی یعنی زیبایی طبیعی و زیبایی هنری

تاریخچهٔ زیبایی شناسی در غرب

تاریخچهٔ زیبایی‌شناسی در غرب با آراء افلاطون و به خصوص ارسطو که بانی این علم محسوب می‌شود، آغاز شد و پس از آن به وسیلهٔ فلوطین و برخی از روحانیون مسیحی از جمله سنت اگوستین و سنت توماس ادامه پیدا کرد. در دورهٔ رنسانس نیز شاهد پیدایش حرکت های نو و اساسی در زمینه این علم هستیم تا این که در قرن هجدهم به دلیل ارتباط تنگاتنگ زیبایی شناسی غرب با فلسفه و منطق، این مبحث به عنوان یک شاخهٔ علمی به وسیلهٔ شخصی به نام« باومگارتن» رسمیت پیدا کرد و افکار کانت و هگل زیبایی شناسی را هر چه بیشتر وارد دستگاه فلسفی کرد. سپس مارکس و انگلس با زمینی کردن

مفاهیم زیبایی شناسی، این شاخه از علم را تداوم بخشیدند. پس از آن ها نیز مکتب های ادبی مدرنیسم، سوررئالیسم و رمانتیسم به ارائه نظریاتی در این باب پرداختند.

بسیاری از منتقدان« هگل» را نقطهٔ آغاز زیبایی شناسی مدرن می‌دانند و پیروان او را به دو گروه اگزیستانیسیالیست ها و مارکسیست ها تقسیم می‌کنند که از پیروان گروه اول می‌توان به هایدگر و سارتر و از طرفداران گروه دوم می‌توان به لوکاچ و طرفداران انگلس اشاره کرد.

ظهور تمدن یونان

از ۲۵۰۰ تا ۱۰۰ قبل از میلاد در جزیرهٔ کِرِت فرهنگی وجود داشت که به آن فرهنگ مینوسی گفته می‌شد. و هنری بسیار پیشرفته داشت، هنری مبتنی بر سرخوشی و شادی که از نظر دیدگاه نقطهٔ مقابل فرهنگ و هنر مصر (رویکرد به جهان مرگ) محسوب می‌شد. کِرِتیان یک یا چند الهه را می‌پرستیدند. اصلی ترین آنها «بانوی جانوران یا الهه شکار» بود. فرهنگ مینوسی پیش از نابودی در حدود ۱۶۰۰ ق.م به سرزمین یونان راه یافت و با تغییراتی تا حدود ۹۰۰ ق.م باقی ماند. تمدنی که در سرزمین اصلی یونان پدید آمد، تمدن «میسنه ای» نامیده می‌شود.

یونانیان از سه قوم تشکیل شده بودند: دوریها (Dwians)، آکائیها (Achaens) و ایونیها (Ionians).

فن نوشتن را از فینیقی ها که از ساکنان سوریه و در تماس با مصریان و بابلی ها بودند، آموختند. در قرن ششم ق.م آثار هومر، که زائیدهٔ سرزمین ایونی است به شکل کامل پرداخته شد. در همین زمان در سایر نقاط کنفوسیوس، بودا و زرتشت ظهور کردند. دین یونانیان به طور کلی با خدایان المپ مربوط نبود، بلکه با دیونیسوس (خدای شراب) مرتبط بود. پرستش این خدا عرفان عمیقی را به وجود آورد که تأثیرات آن بسیاری از فلاسفه و حتی الهیات مسیحی را در برگرفت. پرستش دیونیسوس از تراس به یونان انتقال یافت. این جنبه از آیین دیونیسوسی بود که فلاسفه را متوجه خود کرد، یعنی بُعد لطیف و روحانی آن که بعدها نوعی «ریاضت» نسبت داده شد. جای این جذبه را گرفت و به ارفئوس (Drpheus) نسبت داده شد. ارفئوس در افسانه های یونان نمایندهٔ هنرهای موسیقی یایی (نغمه، سرود و نوازنده چنگ) است. یونانیان ارفئوس را هم از تراسیان اقتباس کردند. در نزد تراسیان، ارفئوس نمایندهٔ رمزهای دلنواز اسرار آمیز بود. ارفئوسیان به تناسخِ ارواح، دوری از خوردن غذاهای حیوانی و جنبهٔ دوگانه انسان یعنی نیمه خاکی و نیمه آسمانی اعتقاد داشتند و معتقد بودند که اگر انسان پاک زندگی کند نیمهٔ آسمانیش افزایش یافته و با باکوس یکی می‌شود و سپس خود به یک باکوس جدید تبدیل می-شود. ارفئوسیان فرقه ای ریاضت کش بودند. ارفئوسیان در جستجوی هستی بودند یعنی یکی شدن با خدا و این معرفت عرفانی از طریق عادی دست نیافتنی است. این عنصر عرفانی به وسیلهٔ فیثاغورث که خود مُصلحِ کیش ارفئوسی بود، وارد فلسفه شد و از طریق او به افلاطون و از افلاطون به فلسفهٔ دینی انتقال یافت.

اسطوره و مفهوم سرنوشت در فرهنگ یونان

محدوده ای از فرهنگ یونان که با براهین عقلی و قلمرو فلسفه قابل توجیه نیست به اسطوره تعلق دارد. سرنوشت یکی از این قلمروها محسوب می‌شود که با اسطوره پیوند تنگاتنگ دارد. از این لحاظ اسطوره قبول آن جنبه از سرنوشت است که در چارچوب هیچ استدلال و برهان عقلی نمی‌گنجد. بهترین بستر ظهور اسطوره را می‌توان در شعر یونان باستان خصوصاً آثار هومر (قرن نهم ق.م) و هسیود (قرن هشتم ق.م) یافت. دو منظومهٔ حماسی ایلیاد (۲۴ سرود) در مورد جنگ تِروا و دلاوری‌های آشیل در این جنگ و اُدیسه (۲۴ سرود در مورد ماجراهای اُدیسه در بازگشت به موطن خود و عجایب این سفر و درایت اُدیسه). هومر به خوبی به جنبه های اسطوره و سرنوشت پرداخته است. در فرهنگ یونان باستان نه تنها انسانها قادر

به گریز از سرنوشت خود نیستند، بلکه خدایان نیز که حاکم به تاریخ هستند و قدرت آنها بیش از انسان هاست سرنوشت خاص خود را داشته و به هیچ وجه از درگیری با سرنوشت و گریز از آن مبرا نیستند. در تراژدی یونان عنصر سرنوشت و حکمتی که بر آن مُترتب است نقش به سزایی دارد.

فلسفه دوران باستان

اشکال ابتدایی تفکر فلسفی برای نخستین بار در دوران باستان در جامعهٔ برده داری پدید شد. فلسفهٔ باستان دارای مشخصات بارزی است که بعدها در فلسفهٔ مدرن غرب بروز می‌کند. در دوران باستان فلسفه بر علم متکی نبود و نارس بود زیرا که بر همان سطح رشدی که جامعه به آن رسیده بود و بر شناسایی های سطحی و ابتدایی آن دوران تکیه داشت و بنابر این نمی‌توانست علمی باشد. پیش از فلسفه، ادیان مختلفی بودند که به تمام پرسش های مردم جواب می‌دادند. این پاسخها و توضیحات دینی سینه به سینه و نسل به نسل انتقال و جریان می‌یافت. انسانِ صبحدمِ تاریخ سعی می‌کند با اسطوره به مسئله زندگی، مسئله تقدیر، مسئله گذشته و آینده‌اش پاسخ دهد. اسطوره در اصل داستانی دربارهٔ خدایان است و توضیح می‌دهد که چرا زندگی به این شکلی است که هست. و موضوع اساسی همهٔ اساطیر نبرد میان نیروهای نیک با نیروهای بد است. در طی هزاران سال توضیحات اسطوره ای در تار و پود پرسش های فلسفی ریشه دوانده بود. فلاسفهٔ یونانی می‌خواستند ثابت کنند که این توضیحات معتبر نیستند و انسان نمی‌تواند به آنها اعتماد داشته باشد. دانشمندان اغلب اسطوره را به عنوان کوشش هائی ابتدائی برای توضیح پدیده های طبیعت و کوتاه سخن، به عنوان یک دانش بدوی تقلبی می‌کنند. فیلسوفان و الاهیون گرایش دارند که اسطوره را یک فلسفه یا دین بدوی بدانند. مورخین و کسانی که نگرش تاریخی دارند، داستانهای اسطوره‌ای را رسوبات وقایع تاریخی نیمه فراموش شده‌ای می‌دانند، که به این صورت در ذهن یک قوم باقی مانده است. انسان شناسان و جامعه شناسان معتقدند که اسطوره تغییراتی را که در ساختار اجتماعی رخ داده است توصیف می‌کند. در نظر هنرمندان و شاعران، اسطوره گنجینه‌ای از تصاویر ذهنی است که باید در هنر و کار خود به کار گیرند.

برای اینکه بتوان نظریات نخستین فلاسفه را درک کرد، باید مفهوم تصور اسطوره ای از جهان دریابیم. داستان های اسطوره ای، پیش از تردید و انتقاد فلاسفه در جهان وجود داشته است. تحت این شرایط زندگی، اندیشهٔ آدمی جهشی یافت؛ به این معنی که هر فرد می‌توانست برای خود این سؤال را مطرح کند که جامعه چگونه باید سازمان یابد از این طریق، افراد می‌توانستند بدون آنکه به اسطوره ها متوسل شوند، سؤالات فلسفی مطرح کنند. در آن ایام روش تفکر اساطیری به تفکری مبدل شد که بر پایهٔ عقل و تجربه قرار داشت. هدفِ نخستین فیلسوفان یونانی این بود که برای آنچه را در طبیعت روی می‌داد، توضیحی طبیعی بیابند.

مفاهیم مهم در نزد یونانی‌ها

Art: این واژه بر گرفته از واژهٔ لاتین به نام Ars است. Ars در قرون وسطی کمابیش با همان دایرهٔ گسترده دلالتی که واژهٔ تخته نزد یونانی‌ها داشته، به کار می‌رفته است. Ars به معنای فن، صناعت به معنای اعم این کلمات بود. هر نوع صناعتی را در بر می‌گرفت، از صناعت معماری گرفته تا تیر اندازی، نقاشی، شاعری و ...

در قرون وسطی بین دو نوع Ars تمایز می‌گذاشتند:

۱- Ars Mecanicoos (فن یا هنر مکانیکی یا دستی)

۲- Ars Liberalism (فن یا هنر آزاد)